

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.272317.618

Print ISSN: 2252-0643 - Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

## **Investigation of the Position of the Cheetah and its Functions in the History of Iran**

**Farhad Saborifar**

Assistant Professor History, Arak University, Iran.

**Reza Mohammadi**

Ph.D Candidate History, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran

**Ali Zareei<sup>1</sup>**

Ph.D Graduated in History, the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

Received: January 9, 2019; Accepted: November 12, 2019

Cheetahs are of the endangered species of Iran. Not only are they a part of the natural history of this land, but they play a role in our culture and civilization. Therefore, the present study, using historical sources and references, intends to study the position of cheetahs in the history of Iran and to answer the fundamental question of what position and functions this animal has had in Iranian history. The findings of the study suggest that in Iran's history, the cheetah has been used as a hunting animal and in some cases was sent to the kings as a precious gift. Even during the Mongol era, a fixed tax was obtained from the provinces where cheetahs lived. In addition, our poetry and prose have been influenced by the cheetah so that many references to it can be found in our literature.

**Keywords:** Cheetah, Fahad, Bares (Pares), Hunting, History of Iran

---

1. Email of the corresponding author: [ali.zareei@chmail.ir](mailto:ali.zareei@chmail.ir)

## بررسی جایگاه یوز و کارکردهای آن در تاریخ ایران

فرهاد صبوری فر

استادیار تاریخ دانشگاه اراک، ایران.

رضا محمدی

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران.

علی زارعی<sup>۱</sup>

دانش آموخته دکتری تاریخ، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۸/۲۱

(از ص ۱۴۷ تا ص ۱۶۷)

### چکیده

یوز یا یوزپلنگ از گونه‌های جانوری در خطر انقراض ایران است که نه تنها جزئی از تاریخ طبیعی این مرزوبوم به شمار می‌رود بلکه در تاریخ، فرهنگ و تمدن ما نیز نقش دارد. از همین رو پژوهش حاضر در نظر دارد تا با روشی تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع و مآخذ تاریخی، به جایگاه یوز در تاریخ ایران بپردازد و به این پرسش بنیادی پاسخ دهد که این گونه جانوری چه جایگاه و کارکردهایی در تاریخ ایران داشته است؟ یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که در تاریخ ایران از یوز به عنوان حیوان شکاری در مراسم شکار و بزم و رزم استفاده می‌شده و در پاره‌ای از موارد به عنوان هدیه و کالایی ذی‌قیمت به دربار شاهان ارسال می‌گردیده است. حتی در دوره‌ی مغول یوز را به عنوان مالیات ثابت از ولایاتی که این گونه جانوری در آن می‌زیست، دریافت می‌کردند. علاوه بر این ادبیات منثور و منظوم ما از یوز تأثیر پذیرفته و در امثال و اشعار، به یوز اشارات فراوانی شده است.

**واژه‌های کلیدی:** یوز، یوزپلنگ، فهد، بارس (پارس)، شکار.

### مقدمه

کره زمین به عنوان تنها مکان قابل زیست در منظومه شمسی از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و حفظ و توجه به محیط‌زیست آن، از جمله دغدغه‌های بشر امروز است. پدیده گرم شدن زمین بر اثر مصرف بیش از اندازه گازهای گلخانه‌ای و سوخت‌های فسیلی، زنگ خطر نابودی تنها خانه بشر را به صدا درآورده است. در قرون متمادی انسان جزئی از طبیعت بود و از آن سود می‌برد؛ اما در چند قرن اخیر و حداقل از انقلاب صنعتی به بعد، بشر با سرعتی فزاینده درصدد اکتشاف و استخراج منابع زیرزمینی در مناطق مختلف زمین برآمد که این امر منجر به نابودی بخش اعظم محیط‌زیست - به عنوان زیستگاه گونه‌های مختلف جانوری - شد. علاوه بر این ساخت ابزار آتشین و

سلاح‌های مدرن، گونه‌های بسیاری از جانوران را در سراسر جهان به انقراض کشاند که شیر و ببر ایرانی، به عنوان نماد گونه‌های منقرض شده در ایران از آن جمله هستند. در حال حاضر یوز به عنوان نماد گونه‌های جانوری در معرض انقراض ایران است و اگر مردم و مسئولان درصدد حفظ آن برنیایند، به زودی به همان عاقبت ببر و شیر ایرانی دچار خواهد گشت.

با نگاهی به نمادهای فرهنگی می‌توان به جایگاه و اهمیت یوز در تاریخ ایران پی برد. علاوه بر ایران در فرهنگ برخی از کشورهای دیگر نیز یوز جایگاه ویژه و برجسته‌ای داشته است تا آنجا که دسته‌ای از براهمه هندی یوز را می‌پرستیدند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/۵۶۶ و ۵۷۳). از همین رو در این پژوهش در پی آن هستیم تا به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که یوز در تاریخ ایران چه جایگاه و کارکردهایی داشته است؟

در خصوص پیشینه پژوهش نیز بایستی خاطرنشان کرد که به‌رغم اهمیت موضوع تاکنون این مسئله به عنوان پژوهشی مستقل مورد تحقیق پژوهشگران تاریخ قرار نگرفته است. لذا پژوهش حاضر سعی دارد تا با استفاده از متون و منابع موثق، به بررسی دقیق و موشکافانه این موضوع بپردازد.

## ۲. مفهوم و اوصاف یوز

یوز یا یوزپلنگ که در زبان عربی فهد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۳۹) و در هندی چیتا یا چیتا (بدوانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸/۲) و در ترکی مغولی بارس، برس (جویی، ۱۳۸۵: ۸۸۶) یا پارس (عقیلی، ۱۳۸۸: ۶۰۰ و ۸۰۱) نامیده می‌شود، از گربه‌سان و جانوری شکاری است (معین، ۱۳۹۰: ۱۰۲۱) که می‌تواند با سرعتی بالا - چیزی حدود ۱۲۰ کیلومتر بر ساعت - بدود و از همین رو می‌توان آن را سریع‌ترین حیوان روی زمین دانست.

واژه یوز در ادبیات فارسی با توجه به ویژگی‌های یوزپلنگ به معنای سریع و چالاک، جوینده، طلب کننده و شکار کننده است (دهخدا، ۱۳۳۷).<sup>۱</sup> فعل «یوزیدن» (یوسیدن، بیوزیدن، یوختن) یعنی جست‌وجو کردن همراه با جست‌وخیز که ریشه آن واژه «یوز» است. در فرهنگ دهخدا آمده است که «یوز» در ترکیب با اسم یا کلمه دیگر معنی فاعل می‌دهد؛ برای مثال می‌توان به واژه‌هایی چون رزم یوز،<sup>۲</sup> راه یوز، جنگ یوز، چاره یوز، کاریوز، فتنه یوز، صیدیوز اشاره کرد.

در منابع تاریخی نیز اسامی مرکب از یوز به وفور یافت می‌شود؛ برای مثال در دوره غزنوی لقب «یوزچی» (ثعالی، ۱۳۸۴: ۳۵۸)، در دوره خوارزمشاهی «یوزدار» (نسوی، ۱۳۸۴:

۹۹) و در سده‌ی هفتم و هشتم هجری «یوزباز» (زجاجی، ۲/۱۳۸۳: ۱۰۸۸) و «یوزبان» کاربرد داشته است (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۴۳ و خواندمیر، ۳/۱۳۸۰: ۱۸۱-۱۸۲).

انوری در قصیده ۴۸ دیوان اشعار خود آورده است که:

یوزبانان ترا وقت شکار  
جام شاهان کاسهای یوز باد

(انوری، بی تا: ۲۱۲)

در واقع این القاب افرادی بود که وظیفه نگهداری و تربیت یوز را در دستگاه پادشاهان بر عهده داشتند (نسوی، ۱۳۵۴: ۵۶). در دوره مغول نیز بارسجی یا پارسچی و پارسچیان همان یوزبانان یا یوزداران یا یوزچیان بودند (همدانی، ۱۳۵۸ ق / ۱۹۴۰ م: ۳۸۴).

در منابع عصر صفوی نیز مفهوم «یوزخانه» به چشم می‌خورد که به محل نگهداری یوزها اطلاق می‌شد (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۳۶).<sup>۳</sup> همچنین در همین دوره «یوز سوار» به شخصی گفته می‌شد که بر اسب‌هایی با گردن و بدنی ظریف و یال بلند و پوست خالدار - شبیه به یوزپلنگ - سوار می‌شدند (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲۴/۱؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۳/۲۶۹).

در منابع ادوار بعدی نیز مفاهیمی همچون «یوز قوی توز (طبیعت) سخت یوز (جست‌وخیز) چون ببر بر و هژبر نر رزم یوز (جنگجو)» به کار رفته است (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

در خصوص اوصاف و ویژگی‌های یوز بایستی خاطر نشان ساخت که تا قبل از مطالعات دقیق علمی قرون اخیر، قدما، علی‌رغم توجه بسیار به طبیعت و حیوانات، درک درستی از یوز نداشتند و عقاید آنان در این مورد آمیخته‌ای از خرافات و مشاهدات سطحی بود. برای مثال یوز را جمع بین پلنگ و شیر می‌دانستند (دمیری، ۲/۱۴۲۴: ۳۰۶)<sup>۴</sup> و آن را کثیر النوم تصور می‌کردند (عقیلی، ۱۳۸۸: ۶۰۰). در همین خصوص محمد بن محمود بن احمد طوسی در کتاب *عجایب المخلوقات* بیان می‌دارد که «یوز بسیار خسپد» (طوسی، ۱۳۸۲: ۵۷۶). امثال و جملاتی همچون «گران خواب‌تر از یوز» و یا «خواب ایشان در امور مهم بیشتر از خواب یوز بوده است» نیز نشان از این باور دارد (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۵۶۰).

در کتاب *منافع الحیوان* از عبد الهادی بن محمد بن محمود بن ابراهیم المرافی (قرن هفتم) درباره صفات یوز چنین آمده است:

«دندان بوی یوز دوست دارند و باشد که جهت بوی چنان نزدیک شود که یوز ایشان را بگیرد؛ و تن یوز گران باشد و هیچ ددی که در اندازه یوز باشد به گرانی یوز نباشد و خواب گران کند؛ و یوز از بهر تغییر هوا هر سال از ولایتی به ولایتی رود و به گاه بازگشتن هم بدان راه و بدان هنجار بازآید. صیادان برونند و بر جایگاه پی او چاه‌ها بکنند تا در وقت بازگشتن در چاه افتد. بگیرند. گیاهی هست که آن را خانقه

الفهود خوانند، چون بخورد رنجور شود. آنکه پلیدی مردم طلب دارد و بخورد، نیک شود. زهره یوز با نمک و عسل آمیخته گردانند و بر جراحی نهند که خون بسیار آید بازبندد؛ و مصروع بر ریق بخورد نافع باشد و سود دارد اخلاطها را. خون یوز با سرکه عنصل یا سرکه بیامیزند و [به] هر دو قدم خداوند نفرس بیالایند از آن راحت یابد نوبتی چند پیایی و الله اعلم.» (مراغی، ۱۳۸۸: ۷۲)

خواندمیر در کتاب حبیب‌السییر نیز اوصاف یوز را چنین بیان می‌کند:

«یوز بشکل مانند پلنگست و بحسب مزاج مثابه سگ و یوز چون پیر شود ترک شکار کرده با یوزی جوان مصاحب گردد و از صید وی خورد و یوز نیز مانند پلنگ خواب بسیار کند» (خواندمیر، ۴/۱۳۸۰: ۶۸۹).

منابع نظم و نثر ادعا می‌کنند که یوزپلنگ به پنیر علاقه داشته و با آن تغذیه می‌شده است. شیمیل معتقد است یوزهای تربیت‌شده را با پنیر تغذیه می‌کردند شاید به این علت که هنگام شکار بتواند گرسنه‌تر به شکار حمله کند (۱۳۸۶: ۲۶۲). انوری در قصیده ۳۱ دیوان اشعار خود به این امر چنین اشاره دارد:

از شیر فلک روی مگردان که حوادث  
بر خصم تو آموخته چون یوز و پنیرست  
(انوری، بی تا: ۱۹۵)

مولوی نیز در غزلیات دیوان شمس، می‌گوید:

ما عاشق و بیدل و فقیریم  
هم کودک و هم جوان و پیریم...  
ما خون جگر خوریم چون شیر  
چون یوز نه عاشق پنیریم  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۵۹۸)

آتش عشق تو قلاووز شد  
دوش دلم سوی دل افروز شد...  
هر چه به عالم خوشی شهوتست  
همچو پنیر آفت هر یوز شد  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۹۹)

اگر او شیر نر بودی غذای او جگر بودی  
ولیکن یوز را ماند که جویای پنیر است او  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۸۱۲)

در بوستان سعدی نیز آمده است:

بر آن مرد کندست دندان یوز  
که مالد زبان بر پنیرش دو روز<sup>۵</sup>  
(سعدی، ۱۳۵۶: ۱۸۱)

### ۳. زیستگاه یوز در جغرافیای تاریخی ایران<sup>۶</sup>

هرچند در حال حاضر زیستگاه یوز منحصر به نواحی دورافتاده‌ای در بیابان‌های ایران است اما در کتب تاریخی و جغرافیایی به پراکندگی جغرافیایی زیستگاه یوز اشاره شده است. به نقل از نسوی در قرن پنجم هجری، یوز در مناطق گرمسیری چون موصل و کرمان و شیراز و شهر زور سکونت داشته است و از آنجا به مناطق دیگری چون ماوراءالنهر و آذربایجان می‌آمدند (نسوی، ۱۳۵۴: ۱۶۵).

قم نیز از جمله مناطقی بود که یوز فراوان داشت. اصطلاح «یوز قمی» از فراوانی یوز در این منطقه حکایت داشته است (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۵۳). خاقانی که از جمله بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان تاریخ شعر و ادب فارسی در قرن ششم به شمار می‌آید، در دیوان اشعار خود در هجو رشیدالدین وطواط آورده است:

چون یوزک قمی جهد از دم آهوان      با دوستکان رود... گفتار در برک  
(وطواط، ۱۳۸۲: ۷۸۱)

قزوینی در قرن هفتم گزارش می‌دهد که در صحرای قم، «یوز شکاری به هم رسد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۱۴). همچنین خواندمیر در قرن دهم هجری می‌گوید: «نزدیک به آن شهر [قم] وادی است که آنجا یوز بسیار باشد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/ ۶۵۵). قم نه تنها دارای یوز فراوان بود بلکه منطقه شکار یوز نیز محسوب می‌شده است (همان: ۵۶۶).

خراسان و ماوراءالنهر از جمله مناطق دیگر برخوردار از یوز بودند. در این خصوص سیفی هروی در کتاب خود به یوز هرات اشاره نموده است (هروی، ۱۳۸۳: ۱۶۷). همچنین یوز قرمز رنگ در ختل<sup>۷</sup> وجود داشته است (مارکوات، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

یزد نیز از دیگر مناطقی است که در آن یوز یافت می‌شده است تا آنجا که حتی «فهادان» که به معنای آموزش‌دهنده شکار یوزپلنگ و دارنده یوزپلنگ‌ها نیز معنا می‌دهد (مهیار، بی‌تا: ۶۷۲) نام کوچهای در این شهر بوده است (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

فارس نیز از مناطق دیگری بوده است که در دوره قاجاریه<sup>۸</sup> یوز در آنجا فراوان یافت می‌شده است (فسایی، ۲/۱۳۸۲: ۸۷۵). لفظ یوزجان در منطقه چشمه یوزجان از سرچشمه‌های رودخانه شیر ممسنی فارس در دوره قاجار بوده است (فسایی، ۲/۱۳۸۲: ۱۶۱۰). اگر جان را معرب گان متصور شود که به معنای لایق و سزاوار و پسوند نسبت و لیاقت است مثل شاهجان که معرب شاهگان به معنای منسوب به شاه و لایق او است (همدانی، ۱۳۴۹: ۳۶۳)؛ بنابراین یوزجان به معنای منسوب به یوز و لایق آن است.<sup>۹</sup> در این دوره، یوز در کوهستان‌های بلوچستان نیز یافت می‌شده است (افشار، ۱۳۸۰: ۳/ ۶) و در مناطق گذار آبشان، کوه لهران و رودگلو از توابع آن یوز بسیار بوده (فرمانفرما، ۱۳۸۳: ۳۲۹-۳۳۰) و همچنین در حواشی جبال البرز و نزدیک جاجرود، حیات یوز گزارش شده است (کرزن، ۱/۱۳۸۰: ۴۷۶؛ فووریه، ۱۳۸۵: ۱۵۷ - ۱۵۸).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که یوز در مناطق گرمسیری ایران به وفور یافت می‌شده که شامل مناطق مرکزی و جنوب شرقی و شمال شرقی ایران بوده است.

#### ۴. جایگاه یوز و کارکردهای آن در دوره ایران باستان

در اساطیر است که طهمورث یوز را شکار آموخت (بلعمی، ۱۳۷۸ / ۱۳۷۳ / ۱: ۸۹) و در لشکر خود از آن سود جست. فردوسی در این باره می‌گوید:

رمنده ددان را همه بنگرید      سیه گوش و یوز از میان برگزید  
(فردوسی، ۱۳۵۳ / ۱: ۲۲)

همچنین در روایات است که فریدون یوز را مطیع کرد (راوندی، ۱۳۸۲ / بخش ۱ ج ۸: ۴۰۸) و حتی مردم ثروتمند پوست یوز را برای پوشش خود به کار می‌بردند (راوندی، ۱۳۸۲ / بخش ۱ ج ۸: ۱۵۵).

در داستان ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، شکار با یوز از کارهای شایسته شهریان به شمار آمده و مکرر صحنه‌هایی از شکار و بزم و رزم آنان توصیف شده است. در بخش رفتن موبد به شکار آمده است:

سیه گوشان و یوزان را گشادن      از آهو هردوان را قوت دادن  
(گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۹۱)

در دوره اشکانی نیز نقش یوز به عنوان حیوان شکاری ثبت شده است. در این خصوص ثعالبی در کتاب خود چنین بیان می‌کند: «گودرز بن شاپور با چهارصد یوز مزین بگردنبند طلا ... بشکار می‌رفته» (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۲۱۶) اما در دوره ساسانی نقش یوز پررنگ‌تر از گذشته گزارش شده است. برای نمونه، بهرام گور (۴۳۸-۴۲۰ م) که مهارت وی در شکار کردن شهره خاص و عام بود (فردوسی، ۱۳۵۳ / ۵: ۳۳۵)، از یوز به عنوان ابزاری نظامی سود می‌جست و در نبرد علیه خاقان ترک از آن استفاده کرده است. در روایت است که:

«پس بهرام با هفت هزار مرد به راه آذربادگان بیرون شد، هر سواری طبل بازی داشت و سگی شکاری و بسیاری یوز و شکره و دام و هر چیز؛ و پیش همه کس چنان بود که بگریخت و چندان هزار سپاه خاقان را بدین مایه مردم چه‌توان کرد؛ و بهرام همه راه شکارکنان برفت و بی‌اندازه از هر جنس زنده بگرفت و با خود ببرد؛ و ناگاه به شب اندر به راه قومس برفت و پیرامون سپاه خاقان آن هفت هزار مرد را پراکنده بداشت تا همه طبل همی‌زدند و شکار را یله فرمود کردن و یوز و سگ بگشادند؛ و سپاه خاقان از آواز چندان طبل‌باز و شورش شکار پنداشتند بدان شب اندر که جهانی سپاه آمد، دست به تیغ در یکدیگر نهادند؛ و سپاه بهرام تا روز گشت، جز طبل نزدند. چون روز روشن شد ترکان اندکی ماندند و ایرانیان حمله بردند و ایشان را سپری کردند؛ و چنان بزرگ فتی برآمد بدین حیلت» (سیف آبادی، ۱۳۷۸: ۵۷).

علاوه بر این دوازده هزار یوز در دربار خسرو پرویز (۵۹۱-۶۲۸ م) گزارش شده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۹۵) که گذشته از اغراق آن، این روایت حکایت از اهمیت یوز در دربار شاهان ساسانی دارد. همچنین فرار یزدگرد سوم (۶۵۱-۶۳۲ م)، با هزار یوزچی از دیگر

گزارش‌ها است که مؤید این مطلب است (نعالی، ۱۳۸۴: ۳۵۸). در واقع یوز در دربار ساسانی آن‌چنان دارای اهمیت بود که به عنوان هدیه از دربار شاه به دربار قیصر و یا از دربار خاقان چین به دربار ساسانی ارسال می‌گردید. مسعودی در این خصوص گزارش می‌کند که: «کسری یوزپلنگی به قیصر هدیه کرد و بدو نوشت که این حیوان آهو و رصدکان امثال آن را می‌کشد و رفتار عقاب را مکتوم داشت و قیصر یوزپلنگ را بیسندید و آن را همانند پلنگ دید...» (مسعودی، ۱۳۷۴ / ۱: ۱۸۸).

علاوه بر آن در اشعار فردوسی نیز روایت شده که خاقان چین شصت یوز با طوق‌های گوهردار و زنجیرهای طلا برای بهرام گور فرستاده است:

بپردند با شاه گیتی فروز	پس بازداران صد و شست یوز
بدو اندر افکنده زنجیر زر	بیاراسته طوق یوز از گهر

(فردوسی، ۱۳۵۳ / ۵: ۳۱۰).

## ۵. جایگاه یوز و کارکردهای آن در ایران دوره اسلامی

شناخت یوز در دوره اسلامی به همان دوره صدر اسلام بازمی‌گردد و در منابع هست که ابوذر و سلمه بن اکوع همچون یوزپلنگ می‌دویدند (واقعی، ۱۳۷۴ / ۴: ۲۰۰؛ ۱۳۶۹: ۴۰۹). همچنین روایت شده است که چون سعد بن ابی وقاص به حیره آمد، شاه‌دختی از قبیله نعمان که اینک پیر گشته بود، از نعمات خود برای سعد چنین گفت:

«چون روزگار نظم عقد و جمعیت ما از هم گسیخت ... زر و مال و اسباب و منال و نعمت و ناز و یوز و باز و قبایل سرافراز و عشایر کارساز سازگار و قلاید شکاری و مردان کاری و خیل و حشم بسیار و افواج بنده و پرستار، تمامت در معرض نفاذ افتاد» (دانش‌پژوه، ۱۳۴۱: ۲۳۶ - ۲۳۷).

از جمله مهم‌ترین کارکردهای یوز در ایران دوره اسلامی می‌توان به شکار، هدیه و مالیات و استفاده از اوصاف و تمثیل آن در هنر و ادبیات اشاره نمود.

### ۵-۱. شکار با یوز

شکار از سرگرمی‌هایی است که از روزگاران کهن به دو گونه رواج داشته است (صفا، ۱۳۷۸/۵، بخش ۱: ۸۵): با حیوانات دست‌آموز و با ابزار شکار (مجلسی، ۱۳۵۱ / ۹: ۱۴۴). ظاهراً شکار توسط شاهان همراه با ساز مخصوص، یوز و باز بوده است (نسوی، ۱۳۵۴: ۱۱). جاحظ در کتاب *حیوان* می‌گوید: «الباز و الفهد من جوارح الملوک» (جاحظ، ۱۴۲۴/۶: ۵۷۵) هرچند مردم عادی نیز جهت امرارمعاش و گاهی برای تفریح به این کار اقدام نموده و با یوز به شکار می‌رفتند:

«حدیث کرد از برای ما ابوالفضل محمد بن احمد ابن اسماعیل سلیطی و گفت از حاکم رازی مصاحب ابی جعفر عتبی شنیدم که گفت ابو جعفر عتبی مرا به‌عنوان رسالت در نزد ابی منصور بن عبدالرزاق



فرستاد و چون روز پنجشنبه بود از او اذن خواستم که بزیارت حضرت رضا (ع) مشرف شوم گفت استماع کن از من که در امر این مشهد مقدس حدیثی دارم من در ایام جوانی بودم و بر اهل این مشهد اذیت می‌رساندم و در راه متعرض زوار این مشهد شریف می‌شدم جامه‌های آنها را می‌کندم و نفقات و پوشش آنها را می‌گرفتم پس روزی بشکار رفتم و آهوئی را دیدم و یوز شکاری در عقب آن آهو فرستادم پس آن یوز پیوسته آن آهو را تعاقب کرد تا اینکه آن آهو بحیاط این مشهد پناه برد آهو ایستاد و یوز در مقابل او ایستاد و نزدیک آن آهو نمی‌رفت و آنچه اهتمام کردیم که یوز نزدیک آهو رود یوز نزدیک نرفت و چون آهو از موضع خود حرکت می‌کرد یوز آن آهو را تعاقب می‌نمود تا اینکه آهو داخل در صحن مشهد مقدس شد یوز در همان موضع بایستاد و پیش نرفت پس آهو داخل در حجره از حجرات صحن مقدس شد و من داخل در درگاه صحن شدم و بابی نصر مفری گفتم که آهوئی که الان داخل صحن شد در کجا است گفت آن را ندیدم پس داخل شدم در مکانی که آهو داخل در آن مکان شده بود و پشک و اثر آهو را دیدم ولیکن آهو را ندیدم نذر کردم که بعد از این زوار را اذیت نکنم و بغیر از خوبی بایشان متعرض ایشان نشوم» (صدوق، بی تا/ ۲: ۵۳۷ - ۵۳۸).

اساس کلی فقه درباره تجویز صید کاملاً روشن و متکی بر قرآن کریم بوده<sup>۱۱</sup> و اصولاً نخستین هدف تجویز شکار در اسلام همانا کسب روزی است؛ اما هیچ اجازه صریحی برای پرداختن به شکار به عنوان سرگرمی آن گونه که در متون تاریخی از وصف شکار آمده است، نمی‌توان یافت (احسن، ۱۳۸۳: ۲۸۶). در فقه اسلام، گوشت هر درنده، چه نیشدار<sup>۱۲</sup> یا ناخندار حرام است<sup>۱۳</sup> (مجلسی، ۱۳۵۱/ ۹: ۸۱). لیکن شکار با مُکَلِّبِین<sup>۱۴</sup> حلال است؛ اما روایت‌ها در باب اینکه آیا یوز نیز جزء مُکَلِّبِین به حساب می‌آید؛ متفاوت و گاه متناقض است. از امام جعفر صادق (ع) است که یوزِ آموخته چون سگ است و حلال است آنچه نگه دارد (همان/ ۹: ۱۴۹) و در اخبار صحیحه و جز آن آمده که یوز مانند سگان است (همان/ ۹: ۱۳۶). همچنین از آن امام است که فرمود: «یوز از آن است که خدا فرموده «مکلبین» (همان/ ۹: ۱۶۲). علاوه بر آن در فقه الرضا (ع) چنین بیان شده است: «مخور از آنچه با باز یا صقر یا یوز یا عقاب و جز آن شکار کنی مگر زنده‌اش یابی و سرش را ببری جز سگ آموخته که خوردن آنچه کشته و در آن بسم الله گفתי باکی ندارد» (همان/ ۱۵۸: ۹-۱۵۹).

در کتاب مَنْ لَا یَحْضِرُهُ الْفَقِیْهِه نِیز از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «جز سگ‌های شکاری هر چه را که یوز یا باز شکاری و امثال آن شکار کنند از آن مخور مگر مادامی که شکار را زنده بیاورند که بتوانی آن را ذبح کنی زیرا خداوند عزیز می‌فرماید: «مکلبین» و به غیر از کلاب هر چه شکار کند صیدش خوردنی نیست مگر اینکه به ذبح آن دست‌یابی» (صدوق، ۱۳۶۷/ ۴: ۴۳۳).

تجارت یوز و سایر پرندگان شکاری نیز از جمله مواردی است که در فقه اسلامی به آن پرداخته شده است. در این باره فردی از امام صادق (ع) پرسید که آیا می‌شود با یوزها و پرندگان شکاری تجارت نمود؟ امام فرمود: آری (حر عملی، ۱۷/۱۴۱۴: ۱۷۰). دمیری نیز در

کتاب حياه الحيوان الكبرى در ذیل حکم یوز آورده است که: «یحرم أكله لأنه ذو ناب فأشبهه الأسد لكنه يجوز بيعه للصيد به و لا خلاف فی جواز إجارته»<sup>۱۵</sup> (دمیری، ۲/۱۴۲۴: ۳۰۸).

در دوره اسلامی، اهلی کردن، نگهداری و استفاده از یوز در شکار را به یزید بن معاویه (۶۴۰-۶۶۰ ه.ق) نسبت می‌دهند و از همین رو وی ملقب به یوزباز گردید (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق/ ۱۰۶۰ و مسعودی، ۲/۱۳۷۴: ۷۱). در دوره عباسیان نیز شکارگری از سرگرمی‌های محبوب خلفا بود<sup>۱۶</sup> (احسن: ۱۳۸۳: ۲۵۳). این در حالی است که اعراب قبل از اسلام شکارگری را وسیله‌ای برای آموزش فنون جنگی و نیز سرچشمه‌ای برای فراهم ساختن خواروبار می‌دانستند تا وسیله سرگرمی و تفریح (همان: ۲۵۴).

اهمیت شکار با یوز در تاریخ ایران دوره اسلامی، چنان بود که متونی با مضامین آیین شکار و اوصاف میرشکار و چگونگی صید و پرورش حیوانات شکاری نگارش یافته است. عنصرالمعالی در کتاب قابوس‌نامه درباره شکار با یوز چنین می‌گوید: «پس اگر نخجیر دوست داری بنخجیر یوز و باز و چرغ و شاهین و سگ مشغول باش تا هم نخجیر کرده باشی و هم بیم مخاطره نبود و آنچه بگیری بکاری باز آید که نه گوشت سباع خوردن را شاید و نه پوست او پوشیدن را» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۳: ۹۵)<sup>۱۷</sup>

یوز از گونه‌های بود که می‌شد آن را بر پشت اسب قرار داد و به شکار برد. خواندمیر معتقد است «اول کسیکه آن جانور را بر ساغری اسب سوار ساخت یزید بن معاویه بود» (خواندمیر، ۱۳۸۰/ ۴: ۶۸۹). عنصرالمعالی در همین خصوص به فرزند خود توصیه می‌کند که این عمل را انجام ندهد:

«اگر نخجیر یوز کنی البته یوز بر کفل اسب خویش منشان که هم زشت بود ترا کار یوز داران کردن و هم در شرط خرد نیست سباعی را در پس قفای خویش گرفتن، خاصه ملوک را، اینست شرط نخجیر کردن» (همان: ۹۵).

سوار کردن یوز و به شکارگاه بردن آن در دوره صفویه نیز گزارش شده است: «اسبان را تاب‌وتوان حمل شیران نیست که به طریق یوز در شکارگاه‌ها همراه باشد» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۳۱). شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر (۴۰۳-۳۶۶ ق) که امیری شاعر و دانشمند بود، در یکی از اشعار خود به شکار با یوز در نیمه دوم قرن چهارم هجری اشاره نموده و می‌گوید:

کار جهان سراسر آست یا نیاز	من پیش دل نیارم آز و نیاز
من بیست چیز را به جهان برگزیده‌ام	تا هم بدان گذارم عمر دراز را
شعر و سرود و رود و می خوشگوار را	شطرنج و نرد و صیدگه و یوز و باز را
میدان و گوی و بارگه و رزم و بزم را	اسب و سلاح وجود و دعا و نماز را

(عوفی، ۱/۱۳۲۴: ۳۰)

در دوره غزنویان حکایاتی از علاقه امیران به شکار آمده است. بیهقی در ارتباط با امیر مسعود غزنوی (۴۴۰-۴۳۲ ه.ق) چنین روایت نموده است: «با بازان و یوزان و حشم و ندیمان و مطربان ... تا چاشتگاه بصید مشغول بودند» (بیهقی، ۱/۱۳۷۴: ۲: ۷۲۹) سلطان محمد (ح. ۴۲۱ ه.ق)، پسر سلطان محمود غزنوی نیز با تیر و یوز به شکار می‌پرداخته است. سیستانی در این باره چنین می‌گوید:

همی فکند به تیر همی گرفت بیوز      چو گرد باد همی گشت بر یمین و یسار  
(سیستانی، ۱۳۱۱: ۱۰۵)

سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی (۵۱۱ - ۵۲۶ ق) نیز شکار را دوست داشته و چهارصد سگ و یوز و شیر و ببر و سیاه‌گوش همه با قلاده زر داشته است (شبانکاره‌ای، ۱/۱۳۸۱: ۲: ۱۱۳ و همدانی، ۱۳۸۶: ۷۲). همچنین قصیده‌ای است از شرف الدین شفروه اصفهانی در مدح سلطان طغرل بن ارسلان آخرین فرمانروای سلجوقی ایران (۵۷۳-۵۵۶ ه.ق) که می‌گوید:

صید باز و صید یوز او شده      کمرگس و سیمرغ و پیل و کرگدن  
(راوندی، ۱۳۶۴: ۴۵۹)

همچنین در دوره خوارزمشاهیان اصطلاح «یوزان بسته و بازان بر کرسی‌ها نشسته» از وجود یوز در دربار حکایت داشته است (نسوی، ۱۳۸۴: ۲۴۴ و نسوی، ۱۳۷۰: ۱۵۵). پس از حمله مغول و در حکومت ایلخانان شکار با یوز نوعی تفریح و سرگرمی شمرده می‌شد (اصلاپور علمداری، ۱۳۸۷: ۶۷)؛ درحالی‌که در دوره اولیه زندگی مغولان شکار کردن برای تفریح نبوده، بلکه هدف از آن آماده نگه‌داشتن لشکر برای نبرد و سیر کردن آنان بوده است (نسوی، ۱۳۵۴: ۳۱). مغولان برای شکار الگوی خاصی داشتند که در کتاب تاریخ جهانگشای جوینی چنین شرح داده شده است:

«چون عزیمت شکار خواهند کرد بر سبیل تجسس مردان بفرستند و مطالعه انواع و کثرت و قلت صید بکنند و چون به کار لشکر اشتغال نداشته باشند دائماً بر صید حریص باشند و لشکر را بر آن تحریض نمایند و غرض نه مجرد شکار باشد بلکه تا بر آن معتاد و مرتاض باشند و بر تیر انداختن خوگیر شوند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

در کل به نظر می‌رسد برخلاف یکجانشینان که اهداف تفریحی و بزمی شکار را بیشتر مد نظر داشتند، اقوام کوچ‌نشین شکار را با هدف تأمین غذا و مایحتاج زندگی و همچنین تمرین فنون رزمی انجام می‌دادند (دین‌پرست، ۱۳۹۳: ۱۷). یوز از چنان اهمیتی در

شکار برخوردار بوده است که برای آن زیرانداز اطلس فراهم می‌کرده‌اند. کمال‌الدین اسماعیل<sup>۱۸</sup> به این نکته چنین اشاره می‌کند:

گه دواج پرنیان بر سفت سگ می‌اکند  
گه نشست یوز را اطلس نهالی می‌کند  
(پایگاه گنجور، قطعه ۱۵۵)

شکار با یوز اختصاص به پادشاهان نداشته است و حکام محلی همچون امیر چوپان (م. ۷۲۸ ه.ق) و سلطان قطب‌الدین بن عزالدین لنگر (۶۱۵-۶۲۶ ه.ق) از اتابکان یزد نیز با یوز به شکار می‌پرداختند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱/۲: ۲۸۸؛ جعفری، ۱۳۸۴: ۴۱). جانور پرانیدن و یوز دوانیدن در دوره تیموری نیز ثبت شده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰/۱: ۲۱۱ و ۳۰۸؛ سمرقندی، ۱۳۸۳/۳: ۲۷۱ و ۳۶۴). توصیف ادبی یوز در هنگام شکار در این دوره، از نمونه‌هایی است که می‌توان تصاویر عینی از شکار با یوز در ذهن تداعی نمود:

«یوز از برای دیدن آهویان تیزرو دام‌آسا همه تن چشم گشته بود و هر لحظه گله را می‌گرفت و به هنگام دویدن غبار چنان می‌انگیخت که نقاب کحلی بر رخسار خورشید تابان می‌بست و نقطه‌های عنبرگون بر تن او از خالهای مشکین بر عارض ماه‌پیکر ترکان چین حکایت می‌کرد و از شبه‌های پراکنده بر بساط حریر روزآسا نشان می‌داد» (همان/۳: ۴۷۷).

بدین‌سان برخی از سلاطین تیموری همه روز با یوز و باز، همه شب در نشاط و ناز می‌گذرانیدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰/۳: ۱۴۴). سفرنامه نویسان در دوره صفوی نیز صید یوز و صید با یوز را توصیف کرده‌اند. در سفرنامه شاردن آمده است:

«یوزپلنگ تربیت شده به انسان صدمه نمی‌زند. سوارکار یکی از این جانوران را که چشمش را با باریکه‌ای از پارچه بسته و زنجیر بر گردنش زده بر ترک اسب خود می‌نشانند و بر سر راه جانوری که قصد شکار کردنش را دارد به انتظار می‌ایستد و وقتی دریافت که نزدیک رسیده است چشم و زنجیر یوز را می‌گشاید. سرش را به سوی شکار برمی‌گرداند و به طرفش می‌جهاند. یوز همین‌که حیوانی را که باید به او حمله برد دید می‌غرد و به سویش می‌جهد، و او را از پای درمی‌آورد» (شاردن، ۱۳۷۲/۲: ۷۵۶).

شاردن توصیف می‌کند که یوزها در باغ هزار جریب و در انتهای ضلع جنوبی میدان نگهداری می‌شدند (۱۳۷۲/۲: ۷۹۳؛ ۱۷۸۸/۵). یوزهای شکاری را به خاطر اهمیت آنها، با قلاده‌های مرصع و جل‌های مخمل و زربفت فرنگی نگاه می‌داشتند (تتوی - قزوینی، ۱۳۸۲/۸: ۵۹۰۷). در زمان شاه سلطان حسین، شیرخانه‌ای پر از حیوانات مختلف از جمله یوز وجود داشته است (آصف، ۱۳۸۲: ۹۱). علاوه بر آن در داروخانه وی اعضا و جوارح حیوانات از قبیل یوز موجود بوده است (همان: ۸۷). در دوره قاجار نیز از یوز برای شکار استفاده می‌شده است (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۱۵۲) اما از این دوره به بعد جمعیت یوزها رو به کاستی می‌نهد و حتی در تشخیص یوز با پلنگ دچار اشتباه شده (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴/۱: ۲۵۲) و یوزها در

نهاد جدیدی به نام باغ وحش دیده می‌شوند. در برخی سفرنامه‌ها نیز به توصیف آن‌ها پرداخته شده است:

«باغ دوشان‌تپه باغ‌وحشی دارد که در آن یک میمون و چهار شیر نر و ماده متعلق به کوه‌های اطراف شیراز، سه ببر از مازندران و یک یوز و سه پلنگ از سواحل جاجروود و پنج خرس دماوندی هست» (فووریه، ۱۳۸۵: ۱۵۴ و دالمانی، ۱۳۳۵: ۱۰۹۶).

### ۵-۲. یوز به عنوان هدیه و مالیات

یوز از جمله هدایای گران‌بهای بود که قبل از اسلام و چه پس از آن، به عنوان کالایی ذی‌قیمت ارسال می‌گردید (نسوی، ۱۳۵۴: ۵۴). در کتاب *آداب/الحرب مبارک‌شاه* به پاره‌ای از تحف و هدایایی که برای شاهان می‌فرستادند اشاره شده است که یوز از جمله آن‌ها بوده است (مبارک‌شاه، ۱۳۴۶: ۱۴۸). برای نمونه این امر در دوره غزنویان روایت شده است (بیهقی، ۱۳۷۴/۲: ۷۱۷). در دوره خوارزمشاهیان نیز آمده است که «ده یوز با جل اطلس و قلاده زرین» برای سلطان ارسال گردید (نسوی، ۱۳۸۴: ۲۰۴) و در دوره مغولان یوز برای «قان» ارسال می‌شد که در پاره‌ای از موارد غارت شده و به یغما می‌رفت (قاشانی، ۱۳۸۴: ۲۰۸ و اسفزاری، ۱۳۳۸/۲: ۱۲۰). در عهد مغول عده‌ای به نام «قوشچیان و پارسچیان» بودند که وظیفه داشتند هر سال از مناطق معینی عده‌ای چهارپا یا «جانور» بگیرند؛ ولی این مأموران بعضاً از مأموریت خود تجاوز می‌کردند و مالیات خود از جمله یوز را به خان نمی‌رسانیدند (همدانی، ۱۳۵۸: ۳۴۱). از زمان غازان خان به بعد و با دستور وی مأموران دولتی وظیفه داشتند که یک‌هزار جانور و سیصد قلاده یوز، از ولایات مختلف مطالبه و گسیل دارند (همان: ۳۴۳). همچنین هیچ‌کس حق گرفتن جانور و یوز نداشت. غازان خان مقرر کرد که «یوزبانان هر ساله چه مبلغ از کدام ولایت دهند» (خواندمیر، ۱۳۸۰/۳: ۱۸۱ و ۱۸۲). در دوره صفویه برخی از سفیران امپراتوری هند یوز را به همراه جانوران دیگر به دربار صفوی می‌آوردند (ترکمان، ۱۳۸۲/۳: ۹۳۹). در دوره تیموری نیز یوز از جمله هدایایی بود که به دربار ارسال می‌شد: «برای هدایا شیر و اسبان تازی و یوزان و چیزهای دیگر فرستادند» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰/۴: ۶۹۸).

### ۳-۵. یوز در فرهنگ و ادبیات

یوز در بسیاری از وجوه فرهنگی و ادبی ما نیز نقش داشته است، از جمله در تعبیر خواب، اشعار، تمثیل و ضرب‌المثل‌ها که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. سنایی در *حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه* و در بخش *رؤیاء السّباع* درباره تعبیر خواب یوز آورده است که:

دشمنانند هر یکی بدخواه

یوز و کفتار و گرگ با روباه

(سنایی، ۱۳۷۴: ۱۲۵)

همچنین فخرالدین محمد بن عمر رازی در کتاب خواب‌گزاری آورده است که:

«یوز دشمنی بود شریف بزرگ طاعت‌دار که مرورا نام و بانگ بود؛ و از همه درندگان بهتر است و فاضل‌تر، و دوستی و دشمنی او بران حد بود که ازان درندگان دیگر یوز دشمنی بود» (رازی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).  
«دشمنی او آشکارا باشد، و دشمنی او میانه بود. با یوز کارزار و جنگ و همه حالی همچنان باشد کی در درندگان گفته شد» (همان: ۳۰۳).

شمس‌الدین محمد بن محمود آملی در کتاب نفائس الفنون فی عرائس العیون درباره

خواب دیدن یوز می‌گوید:

«اگر شیر را مسخر کرد بر دشمن ظفر یابد و گریختن از شیر هم ظفر باشد و یافتن مقصود. گوشت شیر خوردن یافتن مال از پادشاه بود و استخوان و موی او همچنان. پلنگ و یوز همین تعبیر دارد و باندازه قوت و مرتبه هر یک باشد» (آملی، ۱۳۸۱: ۳/۲۴۴).

ضرب‌المثل‌های با مفهوم یوز در ادبیات دوره میانه رواج داشته است. از جمله می‌توان

به موارد زیر اشاره نمود:

ای گرگ نگفتمت که روزی بیچاره شوی به دست یوزی

(پایگاه گنجور، مفردات سعدی، بیت ۷۶)

«یوز سوار آید و شیر پیاده» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۵) «سیم از اهل هنر چنان می‌گریزد که

آهو از یوز» (همان: ۷۸) «یوز بزرگ، دشوارتر آموختن که کوچک» (همان: ۱۳۱) «یوز

جوینده پنیر» (همان: ۹۰) «سگ را بزندان یوز پند گیرد» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۱۲۲) و «یوز دندان

طمع از مذبح آهو برکند» (پاشازاده، ۱۳۷۹: ۸۲) و یا «خسته چو یوز» (ثعالی، ۱۳۸۴: ۱۴).

در کتاب تاریخ سیستان، دولت‌نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱) به یوز و دشمنش

به آهو تشبیه شده است:

آن ملک نیمروز و خسرو پیروز دولت او یوز و دشمن آهوی نالان

عمر بن اللیث زنده گشت بدو باز با حشم خویش و آن زمانه ایشان

(بهار، ۱۳۶۶: ۳۲۲)

خواجه ابو الهیثم احمد بن حسن جرجانی از فضلا و شعرای اواخر قرن چهارم و

اوایل قرن پنجم نیز در قصیده‌ای این چنین به یوز اشاره دارد:

شکار شیر گوزنست و آن یوز آهو و مرد بخرد را علم و حکمت است شکار

(صفا، ۱۳۷۸: ۱/۵۳۰)

فخرالدین گرگانی، مؤلف کتاب ویس و رامین، جهان را به یوز تشبیه نموده که با

سرعت در پی آهو است:

جهان بر ما کمین دارد شب و روز تو پنداری که ما آهو و او یوز

گروهی صید یوز و باز جویند      گروهی چنگ و بربط ساز جویند  
(همان: ۲/۳۷۸)

شرف الزمان حکیم ابومنصور تبریزی از مشاهیر شاعران ایران در قرن پنجم هجری، شهر تبریز را پیش از زلزله سال ۴۳۴ ق، چنین توصیف می‌کند (همان: ۲/۴۲۵):  
یکی بخواستن جام بر سماع غزل      یکی بتاختن یوز بر شکار غزال  
عطار، شاعر و عارف نام‌آور ایران در قرن ششم و آغاز قرن هفتم است که درباره شکار شاهان با یوز می‌گوید:

خسروی در دشت شد با یوز و باز      آن دو روبه را ز هم افگند باز  
(همان: ۲/۸۶۶)

هم او در ذکر مناقب حضرت علی (ع) در مظهرالعجایب چنین می‌سراید:  
ای بدنیا دشمنت را چند روز      پرورش دادی بخوردی همچو یوز  
(۱۳۷۶: ۵۰)

علاوه بر این، امیر معزی در قصیده‌ای چنین سروده است:

تا شیر گه جنگ بود چیره‌تر از یوز      تا بازگه صید بود نغز تر از خاد  
(بایگه گنجور، قصیده ۹۳)

همچنین عنصری در قصیده‌ای این چنین به ویژگی یوز اشاره دارد:

رود چنانکه رود گوی روزگار از کف      جهد چنانکه جهد یوز شرز روز شکار  
(۱۳۶۳: ۱۴۴)

سلمان ساوجی از شعرای قرن هشتم هجری نیز درباره شکار با یوز می‌گوید:

به صحرا رفت لشکر فوج بر فوج      ز یوز و باز و شاهین دشت زد موج  
سوی نخجیر گه رفتند تازان      رها کردند بازان را به غازان  
چو یوز او رسن بگشادی از طوق      غزاله طوق دارش گشتی از شوق  
(۱۳۴۸: ۱۴۳)

علاوه بر آنچه در خصوص اشعار و امثال و نقش یوز در فرهنگ ایران گفته شد، از موی یوز در برخی از طلسم‌ها نیز استفاده می‌شده است (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۸). همچنین نمونه‌هایی از تزیین پارچه‌ها و فرش‌ها با صور یوز موجود است (دالمانی، ۱۳۳۵: ۴۳۵؛ شیمل، ۱۳۸۶: ۲۱۱) که همگی حکایت از جایگاه ویژه یوز در فرهنگ ایران دارد.

## ۶. نتیجه

شناخت جایگاه یوز در تاریخ ایران، ما را به این نتیجه رهنمود می‌سازد که این حیوان از مهم‌ترین ابزارهای شکاری در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، چه قبل و چه بعد از اسلام بوده است و در مجموع به نظر می‌رسد اقوام کوچ‌نشینی همچون اعراب، مغولان و تا حدودی امیران اولیه تیموری، شکار را با هدف تأمین غذا و مایحتاج زندگی و همچنین تمرین فنون رزمی انجام می‌دادند؛ برخلاف یکجانشینان که کارکردهای تفریحی و بزمی آن را مد نظر داشتند. یوز در برخی از دوره‌های تاریخ ایران آن‌چنان دارای اهمیت بود که به عنوان کالایی ذی‌قیمت و یا هدیه به قیصران، شاهان و امیران ارسال می‌گردید. حتی از این حیوان در دوره باستان به عنوان ابزار نظامی نیز استفاده شده است. کارکردهای دیگر این حیوان در آثار هنری، اشعار، امثال و تعابیر نمود یافت که در بستر ارتباط نزدیک این حیوان با زندگی مردمان و حاکمان گسترش یافت؛ اما از دوره قاجار به بعد و با ورود اسلحه گرم برای شکار، یوز برخلاف گذشته به عنوان هدف شکار تلقی گردید نه ابزار شکار و در باغ‌وحش‌ها نگهداری شد، تا جایی که رو به انقراض نهاد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در منابع تاریخی نیز به این ویژگی‌ها این چنین اشاره شده است: «چالاک‌تر از یوز»، «همچون یوز تیز چنگال»، «همچون یوز چیره‌دست» - ابن الطقطقی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸: ۳۰؛ دمشقی، ۱۳۸۲: ۱۵۶، ۴۴۲.
۲. فردوسی: ز بهر طلایه یکی کینه توز / فرستاد با لشکری رزم یوز.
۳. البته بایستی به این نکته توجه نمود که یوز در زبان ترکی به معنای عدد صد است - چلیپی، ۱۳۷۶: ۲۱؛ لذا برخی از اصطلاحات عصر صفوی و دوره‌های دیگر، همچون: یوزباشی (سردسته صد نفر)، یوزآغلان (صد پسر)، یوزدرن (صد دروکننده)، یوزقوبونلو (مالک صد گوسفند) و... ارتباطی به یوز به معنای حیوانی شکاری ندارد.
۴. این نوع اندیشه در دوره صفویان نیز به ثبت رسیده است. مجدالدین محمد الحسینی در کتاب زینت المجالس درباره یوز می‌گوید: «چون پلنگ با ماده شیر جمع شود یوز تولید نماید» - حسینی، ۱۳۶۲: ۸۷۰.
۵. مراد این است که اگر یوز از پنیر تو دو روز بخورد هرگز قصد دریدن تو را با دندان خود نخواهد کرد.
۶. نام مناطقی که در متون تاریخی با پسوند یوز درهم‌آمیخته‌اند عبارتند از: قلعه اکری یوز در کردستان - بدلیسی، ۲/۱۳۷۷: ۵۶، یوزآباد در لرستان - معجزی، ۱۳۸۲: ۳۰۰، قریه یوزآقاج یا یوز آغاچ از توابع هشترود آذربایجان - کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۲۸؛ همدانی، ۱۳۵۸ ق / ۱۹۴۰ م: ۱۴۱، شهر یوزکند یا اوزکند از شهرهای ماوراءالنهر نزدیک فرغانه - مارکوات، ۱۳۸۳: ۲۰۰، همچنین قوم «یوز» در کنار سیحون سکونت داشتند و در نیمه سده هیجدهم حکومت اوراتپه را تسخیر نمودند - ستوده، ۱۳۷۷: ۳۴ - ۳۵. «قره‌یوز مسجدی» یا «قوه یوز مسجدی» - وامبری، ۱۳۸۷: ۴۲۳، همچنین در دوره تیموری از منطقه یوزقوشون در ماوراءالنهر یاد شده است که بیشتر مفهوم قشون صد نفره را در زبان ترکی به ذهن متبادر می‌سازد - شامی، ۱۳۶۳: ۴۶.
۷. در پشت جیحون و در مرز سند است.
۸. سفرنامه نویسان اشاره می‌کنند که در دوره قاجاریه در عراق بین دجله و فرات یوزها کنام خود را در زیر خرابه‌های قصر سمیرامیس و معبد بلوس حفر می‌کردند - دروویل، ۱۳۷۰: ۳۵۳.



۹. همچنین شهر جام و یا تربت شیخ جام که در قدیم به نام یوزجان یا پوشگان خوانده می‌شد - ابن بطوطه، ۱۳۷۶/۱: ۵۷۶.

۱۰. جوارح به معنی کواسب است از طیور و درنده‌ها، واحد آن جارحه است و علت این تسمیه آن است که برای اربابان خود در اثر شکار کردن طعام کسب می‌کنند - قرشی، ۱۳۷۱/۲: ۲۴.

۱۱. یَسْتَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُّ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيْبَاتِ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ؛ از تو می‌پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و [نیز صید] حیوانات شکارگر که شما به‌عنوان مرتبان سگ‌های شکاری، از آنچه خدایتان آموخته، به آن‌ها تعلیم داده‌اید [برای شما حلال شده است]. پس از آنچه آن‌ها برای شما گرفته و نگاه داشته‌اند بخورید، و نام خدا را بر آن ببرید، و پروای خدا بدارید که خدا زودشمار است - سوره مائده، آیه ۴.

۱۲. مقصود از نیشدار آن است که با آن بر جانور دیگر تجاوز کند و برتری یابد و شامل ناتوان و توانا هر دو است - مجلسی، ۱۳۵۱/۹: ۶۷.

۱۳. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خورده نشود گرگ و نه پلنگ و نه یوز و نه شیر و نه شغال و نه خرس و نه کفتار و نه هر چه چنگال دارد.» - همان/۹: ۷۹.

۱۴. کلب: سگ. فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ... اعراف: ۱۷۶. مُكَلَّبٌ (بصیغه فاعل) کسی است که بسگ تعلیم شکار می‌دهد - قرشی، ۱۳۷۱/۶: ۱۳۵.

۱۵. خوردن آن حرام است چون از درندگان است به مانند شیر، اما معامله (خریدوفروش) آن برای شکار با آن جایز است و اختلافی در جایز بودن اجاره آن نیست.

۱۶. در همین خصوص در روایت است که هارون الرشید در هنگام شکار، آرامگاه امام علی (ع) را به صورت اتفاقی یافت:

«بعد از آن هارون به وقتی صید همی کرد، آهوئی از پیش یوز بر آنجا گریخت؛ و یوز پیرامون همی دوید، نتوانست بر آن جایگاه رفتن و آهوئی گرفتن. هارون الرشید را شگفت آمد؛ و خود در اخبار چنان یافته بود که امیرالمؤمنین علی را آنجا دفن کردند. او را آن حال دلیل گشت و از علویان بازجست، همچنان گفتند. پس بفرمود تا آنجا گور بساختند، و قبه بر سرش؛ و زیارت همی کردند» - سیف‌آبادی، ۱۳۷۸: ۳۴۶-۳۴۷.

۱۷. همچنین نظام‌الدین احمد از پزشکان ایرانی قرن یازدهم در هند چند کتاب درباره شکار داشته است - صفا، ۱۳۷۸/۵: ۳۶۴، ۳۶۶.

۱۸. کمال‌الدین اسماعیل فرزند جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، معروف به خلاق المعانی (۵۶۸-۶۳۵ ه.ق) به اعتقاد بعضی آخرین قصیده‌سرای بزرگ ایران است که در جریان حمله مغول و به دست آنان کشته شد.

## منابع

قرآن کریم

آصف، محمد هاشم، ۱۳۸۲، رستم‌التواریخ، میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب.

آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، ۱۳۸۱، نفائس الفنون فی عرائس العیون، ابوالحسن شعرانی، تهران، نشر اسلامی.

ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، ۱۹۹۷/۱۴۱۸، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دار القلم العربی.

ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی عبدالله اللواتی الطنجی، ۱۳۷۶، رحله ابن بطوطه، تهران، آگه.

ابن منظور محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دار صادر.

- احسن، محمد مناظر، ۱۳۸۳، *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
- استرآبادی، میرزا مهدیخان، ۱۳۸۴، *دره نادره تاریخ عصر نادرشاه*، سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی، ۱۳۳۸، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج، ۱۳۸۰، *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- انوری، محمد، بی‌تا، *دیوان اشعار انوری*، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- بداونی، عبدالقادر بن ملوک شاه، ۱۳۷۹، *منتخب التواریخ*، توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین، ۱۳۷۷، *شرفنامه تاریخ مفصل کردستان*، ولادیمیر ولیامینوف، تهران، اساطیر.
- بلعمی، ابو علی، ۱۳۷۸ / ۱۳۷۳، *تاریخنامه طبری*، محمد روشن، تهران، سروش / البرز.
- بهار، ملک‌الشعرا (بکوشش)، ۱۳۶۶، *تاریخ سیستان*، تهران، پدیده خاور.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، ۱۳۷۴، *تاریخ بیهقی*، خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب.
- پاشازاده، محمد عارف اسپناقچی، ۱۳۷۹، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، رسول جعفریان، قم، دلیل.
- پایگاه گنجور (آثار سخن‌سرایان پارسی گو) به آدرس: <https://ganjoor.net>
- تتوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف‌خان، ۱۳۸۲، *تاریخ الفی*، غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی.
- ترکمان، اسکندر بیگ، ۱۳۸۲، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- ثعالی، ابومنصور محمد بن عبدالملک، ۱۳۸۴، *شاهنامه ثعالی*، محمود هدایت، تهران، اساطیر.
- جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، ۱۴۲۴، *الحيوان*، محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، ۱۳۸۴، *تاریخ یزد*، ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منهج‌الدین سراج ابو عمر عثمان، ۱۳۶۳، *طبقات ناصری*، عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- جوینی، علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد بن شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۵، *تاریخ جهانگشای جوینی*، محمد قزوینی و به اهتمام سید شاهرخ موسویان، تهران، داستان.
- چلبی، ابومصطفی بن عبدالله (حاجی خلیفه)، ۱۳۷۶، *ترجمه تقویم التواریخ*، میر هاشم محدث، تهران، احیاء کتاب.
- حافظ ابرو عبدالله ابن لطف الله، ۱۳۸۰، *زبدة التواریخ*، سید کمال حاج سید جوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، *تفصیل وسائل الشیعه*، تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البتیت (علیه‌السلام)، قم لاحیاء تراث.
- حسینی، مجدالدین محمد، ۱۳۶۲، *زینت المجالس*، تهران، نشر کتابخانه سنایی.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین، ۱۳۸۳، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- خاقانی، بدیل بن علی، ۱۳۸۲، *دیوان خاقانی شیروانی*، تهران، زوار.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام الدین، ۱۳۸۰، *تاریخ حبیب‌السیر*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، نشر خیام.
- دالمانی، هانری رونه، ۱۳۳۵، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فره وش، تهران، امیرکبیر.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۴۱، *تحفه در اخلاق و سیاست*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دروویل، گاسپار، ۱۳۷۰، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، شب‌اویز.

- دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب انصاری، ۱۳۸۲، *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*، تهران، انتشارات اساطیر.
- دمیری، کمال‌الدین محمد بن موسی بن عیسی، ۱۴۲۴، *حیة الحیوان الکبری*، أحمد حسن بسج، بیروت دار الکتب العلمیة.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۳۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- دین‌پرست، ولی، ۱۳۹۳، *کاربست‌های نظامی شکار در فتوحات دوره ایلخانان و تیموریان*. *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۷-۲۹.
- رادویانی، محمد بن عمر، ۱۹۴۹، *ترجمان البلاغه*، احمد آتش، استانبول، بی‌نا.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۳۸۵، *التحییر فی علم التعبیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران، خوابگزاری.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، ۱۳۶۴، *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*، به کوشش محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه.
- زجاجی، حکیم، ۱۳۸۳، *همایون‌نامه*، تصحیح علی پیرنیا، تهران، نشر آثار.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۷۷، *ظفرنامه خسروی*، تهران، میراث مکتوب.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۵۶، *شرح بوستان*، محمد خزائلی، تهران، جاویدان.
- سلمان ساوجی، سلمان بن محمد، ۱۳۴۸، *مثنوی جمشید و خورشید*، به اهتمام ج.ب. آسموسن و فریدون وهمن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سنایی، ابوالمجد بن آدم، ۱۳۷۴، *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
- سیستانی، حکیم فرخی، ۱۳۱۱، *دیوان*، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، مطبعه مجلس.
- سیف‌آبادی، نجم‌الدین، ۱۳۷۸، *مجمل التواریخ و القصص*، آلمان، دومونده نیکارهوژن.
- شاردن، ۱۳۷۲، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- شامی، نظام‌الدین، ۱۳۶۳، *ظفرنامه تیموری*، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، ۱۳۸۱، *مجمع الانساب*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- شیمیل، آنه ماری، ۱۳۸۶، *در قلمروی خانان مغول*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران، امیرکبیر.
- صدوق، شیخ، ۱۳۶۷، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
- صدوق، شیخ، بی‌تا، *عیون أخبار الرضا*، ترجمه شیخ محمدتقی اصفهانی آقا نجفی، تهران، علمیه اسلامیة.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷، *تاریخ الطبری*، تصحیح محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، روائع التراث العربی.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد، ۱۳۸۲، *عجایب المخلوقات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، علمی فرهنگی.
- عطار، محمد بن ابراهیم، *مظهر العجایب*، احمد خوشنویس، تهران، سنایی.
- عقیلی، محمد حین علوی خراسانی شیرازی، ۱۳۸۸، *مخزن الدویه*، تهران، نشر صهبای دانش با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، ۱۳۸۳، *قابوس‌نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.

- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد، ۱۳۶۳، *دیوان عنصری بلخی*، سید محمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی.
- عوفی، محمد، ۱۳۲۴، *لیاب الالباب*، تصحیح ادوارد بروان، چاپ لیدن.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور، ۱۳۷۴، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۵۳، *شاهنامه*، تهران، فرانکلین.
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا، ۱۳۸۳، *مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی، ۱۳۸۲، *فارسانه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- فندرسکی، سید ابوطالب موسوی، ۱۳۸۸، *تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه‌سلطان حسین*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فووریه، ۱۳۸۵، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر علم.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، ۱۳۸۴، *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران، علمی و فرهنگی.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۷۳، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیرکبیر.
- قزوینی، میرزا محمد طاهر وحید، ۱۳۸۳، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قمی، احمد بن محمود المدعو نجم الدین ابو الرجا، ۱۳۶۳، *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کرزن، جورج ناتانیل، ۱۳۸۰، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کرمانی، ناصرالدین منشی، ۱۳۶۲، *سمط العلی للحضرة العلیا*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
- گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود، ۱۳۶۳، *زین الاخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- گرگانی، فخرالدین اسعد، ۱۳۴۹، *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تو دو-الکسلندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مارکوات، یوزف، ۱۳۸۳، *ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس*، تهران، طهوری.
- مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید، معروف به فخر مدبر، ۱۳۴۶، *آداب الحرب و شجاعه*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۵۱، *آسمان و جهان*، ترجمه کتاب السماء و العالم بحارالانوار، ترجمه محمدباقر کمره‌ای تهران، اسلامیه.
- مراغی، عبدالهادی بن محمد بن محمود بن ابراهیم، ۱۳۸۸، *منافع الحيوان*، به کوشش محمد روشن، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، ۱۳۷۴، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- معجزی، محمدرضا والیزاده، ۱۳۸۲، *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*، تهران، حروفیه.
- معین، محمد، ۱۳۹۰، *فرهنگ معین*، تک جلدی، تهران، ساحل.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۱۳۷۶، *کلیات شمس تبریزی*، بدیع‌الزمان فروزان فر، تهران، امیرکبیر.
- مهیار رضا، بی‌تا، *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*.

- ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۲، *شهریار جاده‌ها*، به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- نسوی، ابوالحسن علی ابن احمد، ۱۳۵۴، *بازنامه (با مقدمه‌ای در صید و اداب آن در ایران تا قرن هفتم هجری)* تصحیح علی غروی، نشر مرکز مردم‌شناسی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد، ۱۳۷۰، *نقته‌المصدر*، تصحیح امیر حسین یزدگردی، تهران، نشر ویراستار.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد، ۱۳۸۴، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، علمی و فرهنگی.
- نیشابوری، خواجه امام ظهیرالدین، ۱۳۳۲، *سلجوقنامه*، تهران، نشر خاور.
- واقدی، محمد بن سعد کاتب، ۱۳۷۴، *طبقات*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- واقدی، محمد بن عمر، ۱۳۶۹، *مغازی تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص)*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- وامبری، آرمینیوس، ۱۳۸۷، *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه فتح علی خواجه نوریان، تهران، علمی و فرهنگی.
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب، ۱۳۸۳، *تاریخنامه هرات*، به کوشش محمد آصف فکرت، تهران، اساطیر.
- همدانی، ابن الفقیه احمد بن محمد بن اسحاق، ۱۳۴۹، *البلدان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸ ق / ۱۹۴۰ م، *تاریخ مبارک غازی*، تصحیح کارل یان، هرتفرد، استنفن اوستین.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶، *جامع التواریخ، تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.

